

(۷۹۵)

و درین اثنا عبد الرمرل خویش رشید خان با چلادی از بهادران جلالت شعار و چند بیلدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند مخدولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و بیلداران به تیز دستی و چالاکي راهی که یک سوار ببالا تواند رفت دران کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه ببالا برآمده بتعاقب گریختگان پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند و بجا آمدن اسلام دران صحرائی وسیع باعدای ضلالت فرجام رسیده تیغ انتقام در آنها نهادند و کشتی بلیغ و نقلی بیدریغ کرده ملوحت جهان اندوختند و پسر بختی بیهوکن که سردار آن جمع نابکار بود با بقیة السیف آن خیل ادبار بتنگ پانیمچانی ازان مرصه بلا بر آورده بکنار نهر دلی رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر مآب دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهایی که در کنار داشتند هجوم آورده خود را بر روی هم در سفانن انداختند و برخی را کشتیهها غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و هشتاد تن از آشامیان در نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند و ازان جمله یکی از سرداران عمده بود بکمند قهر و استیلائی بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب کرده قرین نصرت و ظفر سعادت نمود و از وقوع این فتح نمایان خوف و هراس بیدقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس مستولی گشت و از جمیع مورچال ها بر خاسته بزویای ناگهی در خزیدند و فی الجملة آرامشی در اهل شهر و حصار پدید آمدند و باشار خان سپهدار رؤسای اساری را مغول و مفید ساخته مابقی

(۷۹۴)

را در کنار ناله دندان بدار زدند تا خلاف اندیشان بد هکال ازان هجرت گیرند شمه از سوانح لکهوگده که نوارا بادشاهی آنجا بود آنکه بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب ها و مسدود شدن راهها چون خبر جسارت و خیرگی آشامیدان مقهور و قصه گشته شدن انور بیگ تهانه دارکچپور اشتهار یافت ابن حسین بر دور لشکر خویش عصار از بانس در کمال متذانت و استحکام ترتیب داده بر اطراف آن ادوات توپ خازه جید و برکنار دریا نیز بر مر راه و موضع کمین گاه مقامیر سورچال ها بسته از شرا اعدا و شب خون آنها فارغ گشت و برخی از نواره مشحون بمردان کرزاز و ادوات پیکار بسر کردگی طی بیگ ملازم خان سپه سالار بکچپور فرستاد که آنجا رفته بتفصیه و تا دیب اعدای پردازد چون طی بیگ بکچپور نزدیک رسید برخی از کفره نابکار بر روی دریا باهفائن جنگی و جهمی از طرف ساحل بر سر نوارا بادشاهی آمده از دوسو سحر و جدال پیوستند و در اول کار نوارا منصور مغلوب شده تا موضع بانس بازی که ما بین کچپور و دیول کانو است باز گردید و در آنجا منور خان زمیندار که ابن حسین او را با برخی دیگر از نواره بمدد علی بیگ فرستاده بود بار پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آنضلال اندیشان قاب ثبات نیاورده طریق فرار سپردند و چندکشتی ازانها بدست مبارزان نصرت مند افتاد و منور خان و طی بیگ بکچپورده سعادت نمودند و چون درین وقت یانگار خان در دیولگانو از شرا اعدا این نبود و بودن او در آنجا با جمع قلیدی که همراه داشت از مصلحت دور می نمود ابن حسین باذن خان سپهدار

(۷۹۷)

برخی از نواره بدیوانگانو فرستاده او را بلکه و گده طلبید و چند نوبت
 بدای سردی شایری و شهابت با سبازان منصور بآنروی دریای
 بر مه پتزر رفته چندی از رؤسای آشناسی را که گروهی انبوه ازان
 قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند
 و بهنق وصول رسد و قطع طریق مساک تهر و سرکشی می پیموندند
 تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بی باکان را بتدیغ بیدریغ از هم
 گذرانیده زمره کثیر بقید امر آورد و اسرار را باشیای بسیار که
 مخدیت جیوش نصرت شعار گشته بود بلکه و گده رسانید و در عرض
 این ایام سه نوبت نواره پرساز و سامان بجهت بدرقه کشندیهای فرقه که
 بشغل تجارت غاه و رسانیدن آذوقه قیام داشتند بگوهنی فرستاد
 که از آنجا آذوقه را فر بلکه و گده آوردند و چون مکرر برسکنه حدود قلعه
 سوله گده که سابقین بلکه و گده و کلیه ابر واقع است تاخت برده مفسدان
 آن سرزمین را گوسه آن داد رعایای آن موضع از ترکنان غازیان سعادت
 بهزوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسله فتنه و شورش بودند
 دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند
 کورت بر متوطین دامن کوه تلخته قتل و غارتی عظیم نمود و آنها
 نیز دو سردار که از عمد های راجه بودند و نزدیک کوه سندان مورچال
 ساخته هنگام فرصت قدم جرأت بحوالی کرگانو می گذاشتند با زنان
 و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مفسدان را
 تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلائی آنها کوتاه ساخت
 یادگار خانرا فرستاد که بآئین پیش ضبط دیوانگانو نماید و حقائق
 این احوال را بخان خانان نوشته مصحوب یکی از آشنامیان

(۷۹۸)

فرستاد با جمله چون بیدلای بهوکن مکرر حملات مرد آزما و شب خون ها بر عساکر قاهره آورد و در مراتب مدافعت و محاربت هر تدبیری که ممکن بود بکار برده بیقین دانست که اقدام ثبات و همت مجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین باضال این امور لغزش نمی پذیرد و شاهد مقصودش در مرآة سعی و کوشش صورت نمیکرد فاجار مسلک عجز و ابتهاال سپرده بدلالیت عقل دور بین و خرد مصالحت گزین با اشارت راجه شقاوت کیش ضلالت آئین بزبان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و استدعای مصالحت نمود و عربضه مبنی برین مراتب مصحوب یکی از مردم کاروان نزد خان خزان ارسال داشت و فرستاده او به تهر پور که محل اقامت مراتب مامور بود آمده خان سده سالار را بتذکار کلمات عجز آمیز بخشایش انگیز بصاحب راضی گردانید لیکن آن نویین صلاح اندیش کاروان قبول این مبنی را مشروط بان ساخت که راجه پانصد زنجیر فیل و سه لک توله طلا و دختر خویش بجهت پرستاری پرده آرایان خرمکده سلطنت و ابدال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر فیل برسیم پیشکش به پیشگاه جاه و جلال ارسال دارد و آنچه از ولایت آسام بی سپر افواج ظفر اهتمام گشته بتصرف بندهای بادشاهی وا گذارد و کوهستان نامروپ و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت باو متعلق باشد و پورنمل نام مدوری از بندهای بادشاهی جهت ابلاغ این پیام برفاقت کس بیدلای بهوکن نزد او فرستاد و چون پورنمل آنجا رسید بیدلای بهوکن قدومش بتدابیر مهمان پذیری تلقی نموده شبی او را نهانی از اغیار طلبید و اظهار کرد

(۷۹۹)

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو مفارقت جستند
 نزد خان خانان می آیم و بمنهج عبودیت و دوات خواهی خدیو
 زمین و زمان میگیریم و بعد از در سه روز پورنمل را اذن انصراف
 داد در خلال این احوال در متهرا پور که خان خانان با اکثر عساکر
 منصور آنجا اقامت داشت بسبب کثرت بارش و زدات آب و هوا
 اقسام امراض و اسقام خصوصا تب لرزا و اسهال شائع شده اکثر
 اهل لشکر مریض و کوفتند و شدند و اثر سهیتی در هوا مقدمه
 و بانی در جنود نصرت لوا بهم رسیده جمعی کثیر باقتضای تقدیر
 بساط حیات در نوشتند و این حالت پر ملالت در کرگان و اطراف
 و نواحی آن بلکه در جمیع ولایت آشام سرایت کرده این بانه عموم
 یانت و خلقی انبوه از آشامیان شقارت بپوشه خصوصا ابداع و اشباع
 راجه که خود را بکوهستان های در و تنگنای درها و جنگلهای کشیده آن
 مواضع را پناه جای خویش اندیشیده بودند از تاغ زهر آبدار و با زخم
 نذا حورده بدرکات جحیم پیوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند
 که در لک و می هزار آشامی ببلیه ربا راه نیدستی پیمودند و وقوع
 قحط و غلا و فلان حوائج ضروری همیشه که عملش انسداد طرق
 و مسالک و عدم وصول رسد از جهانگبر نگر بود علاوه اینحال گشته
 کار مردم از آن بدشواری کشید از جمله یک صد و هفتاد و سه انبار
 شالی که از مخازیل غنیمت اولیای دولت گشته بود هنگام طغیان
 آب و جسارت و خیرگی اعدای خمران مآب شانزده انبار در تصرف
 عساکر نصرت شعار مانده مابقی را مقهوران متصرف شده بودند
 و درین مدت قوت غالب اهل لشکر درواب برنج بود و دیگر

(۸۰۰)

اجناس غلات و ساکولات و مشروبات و جود، مذاقا دانست چون گاو
بسیار از مخالفان بدست پناه ظفر پناه آمده بود تا یک چند
گوات گاو در آب صوب جوشانیده یا در پسته آن پخته یا برنج
میخورد در اواخر حال آن نیز منقود شد و چون اقسام الیمون
و نازنج دران ولایت و امر است گاهی صفرائی هوس متذممان ازان
می شکست دیگر از انواع خورنی چیز بیاد است نه بشد همچا بنابر وقوع
این قضایا و حدوث این با آشامیان شقاوت پرور خیره نمودند بدنازگی
آمد در انتزاع آن ولایت بستند و بیحدلی بهوکن که چنانچه گزارش
یافت از مجادله و کوشش بعجز گرائیده از روی تصریح طلب مصاحبت
میگرد دیگر باره راه مخالفیت و طغیان پیدود و از قرارداد صلحی که بدست
نموده بود بر گشته بکینه تیزی و سر اندرزی نشست و چون
عفونت هوای مهتر پور و حدوث عمل و اسقام بنهایت رسید
خانانان با جانود نصرت نشان از جا کوچ نموده درازدهم محرم از
پنجم مال جلوس همایون بگرگانو آمد و آشامیان مخدول این
حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و در جاسارت و دایمیری
فرزدند اکثر شب ها بائین نکوهیدند خوش باطراف حصار آمده
قصد شب خون میگردند و حملهای متواتر می نمودند چون
ساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آماده مدافعت و پیکار
بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی نمودند و سردردان بهر
طرف حمله می آوردند تیغ قهر بر سرونارک بلا بر جگر خورده از
صوت غازیان اسلام بانهزام می گرائیدند نویتی مقابله اجتماعی
عظیم نموده در مهتاب شبی بمورچال دلیر خان و راجه سجاننگه

(۸۰۱)

آمده نائراً قتال بر انروختند و جمعی کثیر طعمه مصاصم انتقام
 مبارزان فبروزی مائل گشته جز خندان و نکال حاصلی نیندروختند
 دلیرخان را از خیرگی و جرأت آنها عرق غایت و شهامت و دلیری
 حرکت نموده بتعاقب آن چهارت میشان پرداخت و تا ناله دندان
 رفته تیغ جلالت بخون بسیاری از ملائین بی دین رنگین ساخت
 و پس از وقوع این معنی آشامیان ضلالت کیش سر از هوای
 شب خون پرداخته دیگر قدم جسارت بنزدیکی کرگانو گذاشتند و در
 خلال این ایام در کرگانو نیز امراض و علل مهلکه شائع شده شدت
 آن بلیه و اشتداد قحط و غلا بنهایت انجامید و از آنجا که جز صبر
 و سکون چاره نبود مجاهدان دین و مبارزان ظفر قرین بمقتضای
 (اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ) پای همت در دامن مصابرت کشیده و
 دست اعتصام و توسل بحبل المتین تسلیم و توکل در زده منتظر
 انصرام ایام برسات و طلوع نیرر هائی و نجات از آن ورطه پر آفات بودند
 و در اوامط ماه صفر باران روی به کمی نهاده خورشید جهان امروز
 لطف و عذایت اینزدی از افق انضال تابان شد و از تاثیر نگاه گرم
 آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهره شاهد غیر ابراننده روی دل جوی
 زمین نمودار گشت زمرة اسلامیان را پای تمیزی از گل بر آمد و
 گشتی امید مخالفان خشک افتاده درین ایام چون بظهور پیوست
 که از آن روی رود دیکهو تا دیوانگانو براه چارنگ قریب دامن کوه
 آبی هست که انرا در برشکال آب نمی گیرند و درین وقت که زمینها
 بقیه از آب و گل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خا
 سپه مالار بیست و یکم صفر ابوا احسن را با نوجوی از مواکب

(۸۰۲)

فصرت اثر تعیین نمود که از آن راه بچارنگ رفته بتنبیه مفسدان اطراف و نواحی آن پردازد و غازی افغانرا با صد سوار و صد پیداه آنجا تهازه دار ساخته خود بدیولگانورود و آنجا توقف نموده باین حدین اعلام نماید تا کشتیهای آذوقه را بدیولگانو فرستند ابو الحسن بچارنگ رفته تمرکز گزینان آن حدود را تنبیه و تادیب نمود و غازی افغان را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگانو آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهای آذوقه از لکه و کده رحید از آنرو که هنوز برخی مقاهیر بر طرفین دریا در مورچه‌هایی خود متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تیررس و دست انداز آنها بود احتیاطا برخی اجناس سفائن را با اوجی از سوار و پیداه براه چارنگ روانه گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند قلعه که اعاشی بر طرفین آب دهنک اهداک کرده بودند بقهر و استیلا اندزاع نموده منهدم ساخت و درین وقت خان خانان سید احمد ملازم خود را با فوجی از سوار و پیداه بفرستاد و سید سالار خان را بچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و محافظت آن حدود قدام نماید و از آخر ربیع الاول رسد غلات از راه خشک سرکرد و ابو الحسن با سوار بر آذوقه بگرگانو رسید و بیمن فضل و گرم ایند میزان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد بالجمله آشامیدان تیره بخت را از فرو نشستن آبها و انه ترام ایام برشکل و انفتاح طرق و مسالك هوای جرأت و نخوت از سر رفته دیگر باره روی ادبار بشواقی جبال و تنگنایی درها و جنگل ها نهادند و راجه

(۸۰۳)

مخدول که بمولا کوزی آمده بود باز بکوهستان نامروپ گریخت و بلخدلی بهوکن اگرچه باسظهار متانت و استحکام مورچالی که برکنارنهر دلی ساخته بود با گروهی انبوه از آشامیان شقاوت پرزه بر جای خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه مسکنیت و خشوع درآمد و مغرافرمثاده مکرراتماس مصالحه نمود خان سپهدار بقبول ملامت آن غدار ناپاک اقبال نکرده همت بر دفع و امتیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گذاشت و هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قزول خان و جمعی از مبارزان ظفر قرین را تعیین نمود که بر کشتیهایی جنگی نشسته بترسبانی روند و از آنجا بعسرا بالای نهر دلی روان شده از عقب مورچال او در آیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعدای بقدم مدافعت و مقاومت پیش آمدند و حربی عظیم و کارزاری سترگ روی داد آخر الامر مجاهدان فیروزی لوا غلبه و امتیلا یافته بهصاری که اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اذاعت بلخدلی بهوکن که محاذی گرگانو بود و فرقه عظیم از مقهوران لثیم آنجا بودند ده گروه معانیت بود و روتن ابو الحسن با همراهان بر سر آن گروه مقتضای مصالحت نمی نمود خان سپه سالار قرار داد که خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بلخدلی بهوکن رود و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اذاعت گزیده منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور ازان طرف بر اعدای حمله برد و میر مرتضی را بدستور سابق

(۸۱۴)

بمحافظة و حراست کرگانو و سرانداز خان را بضبط آن روی روز
دیگه و معین ساخته چهاردهم ربیع الثانی با جنود مسعود از کرگانو بر
آمد و از آب دندانک پدایاب گذشته چون لشکر فتح رهبر بگذار فهردای که
پایاب بود رسید بحدلی بهوگن که از داخل شدن ابو الحسن بمورچال
بنای ثباتش نزل یافته دل از دست داده بود و آمانه فرار ایستاده
از سطوت عساکر فاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چاره کار
در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز
سپرد و جنود فیروزی قرین نصرت و بهروزی بآن مورچال که در
کمال رصابت و استحکام بود داخل شده برجای اعادی مخدول
خیام نزل امرانشان از وقوع این فتح آسمان تیره بخت مورد
یاس و ناکامی گشته دل از امید غلبه بر داشتند و رعایا و سکنه
هر ناحیت که در ایام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آشام و ضعف
و اختلال حال لشکر اسلام طریق بیومائی و تهر گرائی پبموده
بعضی بطوع و برخی بکراهت براهه گزیده بودند دگر باره از متابعت
از رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون سفیدان خبر
رسانیدند که جمعی از مقهوران در مورچالی که آبروی آب دهنگ
ساخته اند پای جوأت فشرده خبال تهر در سردارند خان خانان
با جنود کبهانستان ازان موضع کوچ کرده هزدهم ماه مذکور بساحل
آب دهنگ رسیدند و الفان آشامی که در آنروی آب مورچال
داشتند با آنکه آن آب بیفوح عربی در میان حائل بود از مشاهده
رایات و اعلام جنود نصرت اعتصام بانهمزام گرائیدند از سوانحی که
درین مقام باقتضای تقدیرات آسمانی روی داده منشای سعادت

(۸۰۵)

جلوس اسلام از دیار آسام شد آنکه هنگامی که خان خازان موآره
 بکناره آب رسیده مورچال مغذولان را با احتیاط نظر می نمود آن نوکین
 عقیدت آئین راعشی وضعی طاری شده بغلبه آن حالت از اسب فرود
 آمد و بر روی زمین تکیه کرده ساعتی بیخود شد و چون بهوش آمد
 بخیمه گاه رفته نزول نمود و مبدای کوفت و آزارش که باعث
 مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن در گذشت هما بود و درین
 موضع بنابر حدیث این عارضه چند روزی اقامت نمود و درین
 مکان بدلی بهوکن که از سرداران عمده نامی راجه و سر آمد شجاعان
 آسام بود و بنابر رنجی که از راجه داشت قطع نظر از اهل و
 عیال کرده با همه برادر خویش از وجدانی گزیده بود روی ارادت
 بشکر فیروزی آورده نزد خان خازان آمد آن خان سپهسالار داندنضای
 مصالحت او را ببخشش خلعت فاخره و دهکده کی و خنجر مرصع و
 اسب خوشدل ساخته دلجوئی و استمالت نمود و مقرر کرد که از مردم
 جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری
 و قصبات و راهها از نامروپ تا کرگانو قیام نماید و راه دریا نیز تا
 موضع ترمهانی بعهده او کرد چون او در میان آشامیان بسردازی
 و مر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتی چهار هزار کس
 از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمتگزاری و دولتی
 خواهی پرداخت راجه ازین معنی بدیناک و هراسان گشته بر همه
 عمدهای خود بی اتماد شد و بیدای بهوکن را که چنانچه
 گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب در محاربه و مجادله
 با عساکر نصرت مآب کمال سعی و کوشش نمود اصلا مدافعه و تهاون

(۸۰۶)

نکرده بود از کمال خوف و استشمار به پنهان اینکه در مدافعه لشکر
 به شاهي معاهده و کوتاهي ورزیده است با عدال و اطعان از ذکور
 و اناث بسیخها آهدين کشیده بعقوبت شدید هلاک گردانید چون
 بدایي بهوکن بخان خانان اظهار نمود که چندی از عمدهای راجه
 با جمعی از مقاهیر و چند زنجیر فیال در موضع سولا کوزی هستند
 خان سیده دار درویش بیگ ملازم خود را با شش صد سوار بدفع آن
 گروه تعیین کرد او بانجا رفته مخدوران را انہزام داد و هفت زنجیر
 فیال بدست آورد بلشکر فیروزی فرستاد و از انجا که خان خانان را
 همگی همت بر استیصال راجه مقصور بود وی خواست که ساخت
 آدولایت از خار وجود نژده آورد آن کافر مردود پیرایش یابد پنجم
 جمادی الارای بعزیمت نامروپ که راجه بانجا پناه برده بود از کنار
 آب دهنک کوچ کرده روز دیگر در قصبه سولا کوزی نزول نمود و هفتم
 ماه مذکور عساکر مقصور درپوش آن قصبه از آب دهنک پدایاب
 عبور نموده آنروی آب نزول کرد ونہم که دران منزل مقام بود خان
 خانان را دردی شدید در سینه و معدہ بهم رسیده تپی محرق طاری
 شد و بعد از دو سه روز مرض ذات الصدر نیز علاوه گردیده روز بروز
 آزارش اشتداد و ضعف و ناتوانی از دیدن می یافت و اشکریان که
 در موسم برشکال گذشته از قحط و علا و بیماری و وبا و فقدان
 آرامش و آسایش و دوام صحاربه و آریزش ستوه آمده انواع شدائد
 و مکاره را متحمل شده بودند چون حال سردار و کیفیت کوفت و
 آزارش برین و تیره دیدند و ملاحظه این داشتند که مبادا پیش
 از حصول مطالب که استیصال راجه بود موسم بارش در رسد دگر باره

(۸۰۷)

حالات سابق رخ نماید یا آنکه خان خانان را بآن عارضه روزگار حیات
 بسرآید از پی موی کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته
 ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد
 این در آمدند که اگر خان به نان بجهت اتمام آن مهم و استیصال
 راجه اراده گذرانیدن موسم بهر شکل داشته باشد مسلک خود سری
 سپرده ازو جدا شوند و به بنگاه آیند چون خان سده سالار در عین
 کوفت و آزار برین معنی آگهی یافت این الم روحانی بر کوفت
 جسمانی او غلبه کرده قرین تفکر در همین ملالت شده چهاردهم ماه
 مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لثیم خیزه نگرند
 لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصلحت و عزیمت
 معادلت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره
 با ارسال سفرا و وسیله امر التماس صلح و طلب عفو می نمود و مقبول
 مقرر نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب
 الوقوع میدید بدلییر خان توسل جست در التماس مصلحت و اظهار
 عجز و مسئکنت مبالغه کرد و آن خان شهادت نشان بنابر صلاح
 وقت خان خانان را باین معنی راضی ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ
 شده موضع پنجم که برابر جنگل دره نامر و پست محل نزول گردیده
 سر زمین پنجم متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص
 براجعه داشت و از جانب او بخطاب راجگی از اقوان ممتاز بود و
 اشارت راجه در دهنه جنگل و دره مورچالی در نهایت متانت
 و استقامت بسته بودند و وقوع امر مصلحت درین موضع مقرر گشته
 بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان و کلابی کردان که راجه

(۸۰۷)

تمشیت صلح برای وراثت آنها مفوض ساخته بود رسیده بدمهید
 مقدمات مصالحه پدید آید و پس از گفت و گوی بسیار چندین
 قرار یافت که راجه بالفعل صبیحه خود با دختر راجه پناه و بیست هزار
 توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیدل برسم
 پیشکش و پانزده زنجیر فیدل برای خان خانان و پنج زنجیر فیدل
 بجهت دلیر خان بفرستد و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک
 توله نقره و نود زنجیر فیدل بسرکار پادشاهی واصل سازد و هر ساله
 بیست زنجیر فیدل پیشکش می فرستاده باشد و تا وصول نهمه
 پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده بود چهار
 کس از مومنان که ارکان ایالت و حکومت او بودند هر کدام
 یک پسر خود برسم گردگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستد
 و فرزندان و عیال بدلی بهوکن با برخی از رعایای ولایت
 کامروپ که در کوهستان نامروپ و دیگر جبال محبوس بودند
 باشکر ظفر اثر رساند و نیز مقرر شد که از سمت اوترکول ولایت
 دکن که یکطرفش بگواهی و طرف دیگرش بدریای آبی
 برای که از حوایی قصبه جمدهر میگذرد متصل است و از جانب
 دکن کول ولایت ببل تلی و در صریه که هیچگاه در تصرف
 بندهای پادشاهی نبوده داخل پیشکش و ضمیمه ممالک محرومه
 باشد و حد فاصل میان مملکت پادشاهی و ولایت آسام در
 جانب دکن کول دریای کلنگ و در طرف اوترکول دریای آبی
 برای قرار یافت و عهد نامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب
 آسامیان و قوانامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشرط

(۱۰۹)

مذکورہ نوشتہ شد و چون مقرر گردید کہ جنوں مسموم برآہ ساحل آب دھنک لوای معاودت افراختہ بگرگانو ہرون خان سپہ سالار بمیر مرتضیٰ نوشتہ کہ با ہمراہان و توپ خانہ و آشیای کہ آنجا ہوں و جمعی از رعایا و سکنہ آن ولایت از مسلمان و ہندو کہ ارادہ بنگالہ داشتہ باشند از گرگانو برآمدہ بلشکر منصور پدوند و بابن حسین خیر فرستاد کہ بجهت نقل اسباب گرگانو برخی از نوارہ بانجا فرستد و چون بدای بہوکن اظہار نمود کہ چندی از فیلان راجہ کہ ہنگام انہزام در صحرا و جنگل رھا کردہ ہوں درین نواحی ہست جمعی بتفحص آنہا معین ساخت و شب سہ شنبہ پنجم جمادی الآخرہ وکلای راجہ رسیدہ پیشکشی کہ رسانیدن آن بلا تاخیر متدرج ہوں از طلا و نقرہ و صیقل راجہ و دختر راجہ پتلم با چہار پسر از عمدہای راجہ کہ ہوں آنہا در بنگالہ تارسیدن تدمہ پیشکش معہود شدہ ہوں بلشکر فیروزی رسانیدند و جمعی کہ بتفحص فیلان رفتہ ہوں بعد از چند روز رسیدہ پانزدہ زنجیر فیل آوردند و دہم ماہ مذکور از پنجم ساں جلوس ہمایون کہ مقدمات صلح صورت یافتہ ہوں خان خانان با موکب کدہانستان از دھنک کوشستان نامروپ کوچ نمودہ راپت معاودت بصوب بنگالہ برادرخت و چون درین ہنگام فی الجملہ خفتی دراز از آن نوین ہند مقدار پدید آمدہ ہوں بسرعت سیر وہ نور گشتہ کوچ بر کوچ طی منازل می نمود و چون بترمہانی رسید و بظہور پدوست کہ نوارہ کہ ابن حسین بگرگانو فرستادہ ونا بحمل اشیا و احوال سرکار بادشاہی نمی گذد و ازین جهت ہنوز بمیر مرتضیٰ از گرگانو برنیامدہ در فکر

(۸۱۰)

سراجام نواره است مقرر نمود که تنها داران چارنگ و کچپور و دیوانگانو تا آمدن میر مرتضی در تنهانی خود بوده وقتی که میر مذکور تازم لکهو کده شود با او رفانت نمایند بالجمله حان چده سالار با جنون نصرت شعار بیست و دوم شهر مسطور بلکهور کده رسیده بالانتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال بادشاهی و خلقي کثیر از دگور و اناث آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان کفرستان نموده بودند رسید از آنجا که بلدوبست و سرانجام مهام سرزمین دزنگ و دوسریه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از ولایت آشام ضمیمه ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهام گواهنی که در مدت تسلط و استیلای آشامیان بد سگان کمال اختلال یافته بود لازم بود و نیز بیم نراین زمیندار کوچ بهار را که دگر باره غبار فساد و طغیان انگیزنده بران ولایت مستقوی گردیده بود تذبذبه بایستی نمود و موسم برشکال قریب شده بود آن فردین عهددار بافتضای مصلحت عازم بنگاه گشت و دلیر حان را با اکثر لشکر و نواره بالانتظار رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکهو کده گذاشته بیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهنی شد و سلخ آن ماه بموضع کلیا بر رسیده غرا رجب از آنجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن حدود دوسریه و سرحد ولایت آشام و مملکت بادشاهی که بتازگی قرار یافته بود برای دامن کوروان گردید و بفایر سعوبت راه و انبوهی جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر مذکور از دریای کمانک عبور موده در پای قلعه کجلی نزول کرد و

(۸۱۱)

بیون مکردهج راجه درنگ هنگام یورش آشام همراهی جلوس ظفر
 اهتمام اختیار نموده در آن سفر بساط حیات در نور دیده بود و مادرش
 که با پسر خرد مال او در ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت
 خولعی قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکردهج
 فرستاده در آن منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجه دو مرید که
 او را نیز طلبیده بود برآمد و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و
 درین ایام آن خان خاندان سپه سالار را بنابر استعمال بعضی از
 ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان
 و آثار قرحه شش و استسقا که هر یک براده مهلک است برآلام
 سابق افزود بالجمله بزرگم شهر مذکور که مادر و پسر مکردهج از
 ولایت درنگ رسیدند خان خاندان آنها را بعزایات بادشاهی خوشدل
 و مستمال ساخته آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت
 و چون راجه دو مرید بسبب عارضه که او را طاری شده بود نتوانست
 آمد مادر خود را فرستاده تمهید معذرت نمود و از فیروز همین روز
 رحیده مورد استمال شد و آن نوین عقیدت آئین سیزدهم از
 کجلی کوچ کرده بموضع پاندر که مقابل قصبه کوهانی آنروی آب
 وانعست نزول نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانبانی برلیغ
 همایون صادر شده بود که رشید خان بفروداری سرکار ناصروپ قیام
 نماید خان مذکور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا
 و ماصبداران و محمد بگ ملاز خرد را با چهار صد سوار و دو صد

(۸۱۴)

پیداده و برخی از نواره به‌مراهی او تعیین نمود و روز دیگر دلیر خان از لکه‌و کده رسیده هشت زنجیر فیل که راجه آشام از جمله فیلان بهشکس متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهدار با وجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را انتظام نموده خاطر ازان پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پاندو بکشدی نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلخ آن ماه بمقام بری تله که سر راه ولایت کوچ بهار است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت رفتند و تا دیمبیدم در این آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهل لشکر که براه خشک می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده صحافی موضع مذکور از آب گذشتند و اسفندیار خان و عسکر خان و راجه بهروز که در حدود گهواره گهانت اقامت نموده بودند بلشکر فیدروزی پیوستند و درین ایام کوفت خان خانان به مرتبه رسید که کار از مداوا در گذشت و طبیعت مغلوب استیلاى مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و کمال همت و همبختش بنسخه کوچ بهار مصروف بود عسکر خان را با اکثر جنود قاهره و نواره بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین نموده بجانب خضر پور روانه شد و اواخر روز چهار شنبه در شهر رمضان المبارک از ششم سال جلوس همایون در درو کردهی خضر پور داعی حق را لیدک اجابت گفته ازین مرحله دنا بسر منزل بقا پیوست چون این خبر از نوشته موانع نگران بنگال در دار السلطنه لاہور بمصامع حقائق مجامع رسید از آنجا که مرحوم پادشاهان فیمت حنیف گوهر عبودیت و اخلاص نیکو بذرهای عقیدت مند و در پیشگاه خلافت و جهانبانی عاطفت و قدرانی را پایه بلند

(۸۱۳)

است حضرت شاهشاهی بر فوت آن نوین ارادت آئین که بغداد
عهد فدوی این دردت ابد قرین بود متأسف گشته روح او را
بانواع توجهات روحانی بوازش فرمودند و محمد آهین خان
خلف الصدق آنخان مغفور را که بخدمت والائی ممبر بخشگیری
و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت
مورد انواع مکارم و اصناف اعطاف ساخته تسلی بخش خاطر
محزون او گشتند چنانچه عنقریب بتفصیل در محل خود مسمت
گزارش خواهد یافت اکنون کلمه حقائق نگار سر رشته وقائع حضور
مهر انوار را از جای که گذاشته بود و باز بکف می آرد •

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای
عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و سه
هجری و توجه بجانب کشمیر جنم نظیر

درین هنگام مہمنیت انجام که مآثر عدل و رافت پایه افزای
اورنگ هشتاد و همدست و دردت را چهره افروز و جهان
از فیض فضل و نصیحت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشور کشائی
فشاط روز بود ماه مبارک رمضان به هزاران فرخندگی در رسیده بر
زمین و زمان از پرتو سعادت نور ایشان شد و شب سه شنبه بیست و
یکم روزی روزت هلال کرامت انوار اتفاق افتاده سال ششم از
عوام خلافت سعادت فرین گزینی خدیو با دان و دین بفرخی و
فدوی و نیک اختی و به روزی چهره آغاز بر افروخت و چون
بیست و پنجم این ماه مہمنیت پرتو سعادت نهضت رایات عالیات

(۸۱۳)

بعزیمت خطه دلپذیر که میر بود مقرب شد که در ساعت مذکور بداع
 دلکشاکه آن روی آبروی سخاوی قلمه مبارکه واقعست و بی شوائب
 تکلیفات سخن دربی نسخه ایست از ریاض رضوان و مشتمل بر
 عبارات فیض آیات و منازل بهشت نشان پرتو نزل امگنده روزی
 چند آنجا بصاط اقامت گسترده و جشن فرخنده جلوس اشرف راکه
 هر ساله وقوع آن در نید معین فطر معهود گشته است گذرانیده
 پس از انصرام آن بزم نشاط انجام لوامی توجه بصوب مقصد بر
 امرانند و انداره همایون بکار پردازان پیشگاه سلطنت و مامان طرازان
 بارگاه حشمت عز صدور یافت که دران بستان سرای اقبال اسباب
 و لوازم آن بزم خجسته ترتیب دهند درین ایام طیب خواجه که
 از اعظام خواجهای ماورای انهرامت چون بعات معهود عربضه
 مبنی بر اظهار مراسم عقیدت و دعاگونی دولت قاهره با مختصر
 پیشکشی بجناب خلعت و جهاداری ارسال داشته بود عاطفت
 بادشاهانه او را بارمال خلعت کسوت مبهات بخشیده ده هزار
 روپیه از خزانه احسان بیکران بکسانش حواله شد که از امتعه
 همدوستان خرید نموده برای او ببرند و هفت هزار روپیه در وجه
 انعام عبد الرحمن دیوان بیگی و سبحان قلیخان والی بلخ که او نیز
 بارمال عربضه اظهار مراسم عبودیت و اخلاص کرده بود عطا گردید
 و بقابلیک ملازم سبحان قلی خان که از جانب او برخی جانوران
 شکاری برسم ارمنان باستان قبض مکان آورده بود بانام پنج هزار
 روپیه نوازش یافت و جمعی کثیر از اهل ماورای انهرکه بقصد
 امگرفضه انوار مکرمت بادشاهانه بدرگاه خلائق پناه آمده بودند

(۸۱۵)

بهطایا و مواهب سزیه کامیاب شدند و محمد آمین خان میر
 بخشی بعنایت خنجر با علاقه مرورید نوازش یافت و رعد انداز
 خان که برآمدن فوجی از جنود اقبال بجهت کومک لشکر دکن
 معین شده بود ازان صوب رمیده دولت استلام عقبه جلال دریانت
 و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار هوستان باجل طبعی
 بساط حیات در نورید و خنجر خان خلعت یانته در سلک کومکبان
 صوبه کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی سرکار برده
 آزای هودج عزت زینت انزای مشکوی دولت ملکه مقدس نقاب
 روشن رای بیگم از تغیر مقیم خان خلعت سر امرای پوشید بیستم
 این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت منصدیان پیش
 خانه همایون باشاره والا در ساعتی مسعود مرادات اقبال از
 دار السلطنة لهور بیرون برده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت
 گستردند و بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت
 نهفت موکب مسعود بود پس از انقضای پنج گهری از روز مذکور
 حضرت شاهنشاهی با فسر الهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از
 قلعه مبارکه سوار شده نوای توچه بعزم کشمیر بر افراختند و
 دریای راوی را بجر عبور نموده در باغ دلکشا نزول سعادت فرمودند
 درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بعنایت خلعت و
 اسب با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند و از وقایع
 صوبه بنگاله خبر در گذشتن خان خانان سپه سالار ازین دار بیدار
 بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره
 پروری اشاره معنی بهین نمره شجره اقبال گزین باوه نهال حشمت

(۸۱۶)

و جلال پادشاهزادۀ قدسی شیم محمد معظم صادر شد که برای سر امرازی محمد امین خان خلع الصدق آخان معفور بسر منزل او عزقدم بخشیده تارک امتخارش باوچ سربلندی بر امرازند و او را همراه به پیشگاه حضور آوردند و اسد خان بخششی دوم را نیز حکم شد که در رکاب پادشاهزادۀ عالیقدر برود و چون خان مذکور کامیاب این فخر و مباحات ببلایست قدسی برکات رسید عاطفت خسروانه او را بعطای خلعت خاص از لباس مو کوباری بر آورد و در جشن مسعود بدبگر مواهب عمایه نوزتس فرمود چنانچه در مقام خود گزارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال از امق سعادت طلوع نمود هنگامه افروز عشرت و شانمائی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت شاهنشاهی در مصطفی که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معهوده نماز عید گزارند و بعد فراع از نماز الحمن آرای دساط و کامرانی گشته هریر عظمت و جهانبانی را از مر جلوس وال آسمان پایه گردانیدند درین روز خجسته نخل بررومندگلسن دوات و کامکاری نهال نیکو نام بوستان سلطنت و بیخت یاری پادشاهزادۀ ارجمند محمد معظم باعام دو لک روپیه و غمرا ناصیه حشمت و سربندی در رخ اختر ابهت و بیخت مندی پادشاهزادۀ والا قدر محمد اعظم بعطای طرا مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر امرا و راجه جسوت سنگه و دیگر عمدهایی اطراف بعدایت خدمت قاصت مباحات افراختند و بر اجه جی سنگه خلعت خاص و آوردنی مرصع و در امپ عرفانی یکی با ساز طلا و بمحمد امین خان مدبر بخششی

(۸۱۷)

کمپ عمویی با ساز طلا و ماده فیل و شمشیر و سپر و جبهه هر
 با علامت سرورید و بنجالتخان ماده فیل و اسب با ساز طلا
 و بقاضل خان میر سامان یک زنجیر فیل و بدانشمند خان نقاره
 و پراجه رایسنگه اور بسمی مرصع و بتربت خان جمدهر مرصع و
 بعد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشی
 درم و فیض الله خان و فدائیلخان و حسن علی خان و قباد خان
 هر یک اسب با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بود
 باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری در هزار و پانصد سوار والا پایگی
 یافت و مرید خان که او نیز در ملک کومکیان آن صوبه انتظام
 داشت از اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی هزار و پانصد
 سوار والا یار خان باضافه پانصدی بمنصب در هزار و پانصدی هزار
 سوار و افتخار خان آخته بیگی از اصل و اضافه بمنصب در هزار
 هزار و دو صد سوار و ارسلان خان باضافه پانصدی بمنصب هزار
 و پانصدی هشت صد سوار از اصل و اضافه روح الله خان بمنصب
 هزار و پانصدی پانصد سوار و دیانت خان بمنصب هزار و پانصدی
 دو صد و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدی صد و
 پنجاه سوار والا پایگی یافتند منصب خنجر خان که در ملک
 کومکیان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدی هزار و
 پانصد سوار مقرر گردید و بختیار خان بعد از آنکه ماده فیل و اسمعیل
 زمیندار هوت که درین ایام شرف افروز ملازمت اشرف گشته بود
 بمرحمت خلعت و فیل و اسب با زین و ساز نقاره و شبنم بها و الدین
 ملتانی بعامی خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار رزیده و بکر

(۸۱۸)

منگه گوالیاری بعنایت خلعت و امپ بازی و حاز نقره و الله داده
 خویشکی که فوجدار بهرایج بود بعنایت خلعت و خطاب خانگی
 و دوینچند زمینداز کهلور که تازه بدولت زمین بوس رسیده بود
 بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علفه مروارید و اور یسی و پهنچی
 مرصع و یک زنجیر نیل و خطاب راجگی مشمول عاطفت بادشاهانه
 گردیدند و عبد الرسول دکذی که از منصب معزول شده بود بسالیانه
 ده هزار روپده موظف کشت و عبد الله خان بعنایت خلعت مباحی
 گشته در زمرة کومکیان صوبه کابل انتظام پذیرفت و مرید خان خلعت یافته
 در سلک کومکیان میر خان فوجدار ج و منظم شد و برهان الدین
 برادر زاده فاضل خان که از ولایت ایران روی نیاز باین آستان
 پهن نشان آورده بود دولت زمین بوس شده سلطنت یافته بمطای
 خلعت تشریف مباحات پوشید و بشیخ عبدالوهاب بخاری و بشیخ
 عبد الله اکبر ابادی و شیخ محمد یوسف کرویزی و کب اندر هندی
 شاعر هر کدام یک هزار روپده و بمیر محمد صادق و عبد الله صفوی
 و میر موسی نبداره او یک هزار و پانصد روپده عطا گردید و پنجاه هزار روپده
 بنغمه سخا و سرو سربان آن بزم نشاط پیدا مرحمت شد و امرای
 نامدار و عمدی درگاه سپهر مدار مثل راجه جیسنگه و نجابت خان
 و مرتضی خان و انراهم خان صوبه دار لاهور و فاضل خان میر سامان
 و چندی دیگر اقامت رسم پیشکش نموده تحف و عنایب بمحل عرض
 رسانیدند چون این بزم والا و جشن عالم آرا در کمان دولت و کمرانی

(۸۱۹)

و نهایت عشرت و شاهمانی بانجام رسید سیوم شوال رأیت نصرت
 طراز از باغ دلکشا باهتزاز آمد از سوانح این ایام آنکه چون میوانی
 مقهور که امیر الامرا صوبه دار دکن و راجه جسونت سنگه با دیگر جنود
 قاهره باستیصال او مامور بودند درین وقت جسارت و خیرگی نموده
 شبخون بلشکر امیر الامرا آزرده بود و وقوع این معنی که از غفلت
 آن عمده امرای نامدار ناشی بود باعث عتاب بادشاه مالک رقاب
 آمد رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که صوبه دار دکن را از تغیر او
 بفرورزیده اختر برج سلطنت و اقبال رخشنده گوهر درج عظمت و جلال
 بادشاهزاده عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند
 و هشتم شوال که موضع چیمه ککر مضرب خیام ابهت و احتشام بود
 بادشاهزاده ارجمند و ایثار را بدان صوب مرخص نمودند و هنگام
 رخصت آن نهال بر زمین گلشن حشمت را به عذابت خلعت خاص
 و پنجاه نس نسپ عربی از آن جمله در اس با زین و ساز طلا
 و پنجاه نس توکی و یک نس نعل از حلقه خاصه با ساز نقره
 و جل زر بفت و ماده نعل و شمشیر مرصع گران بها و پنج لک روپیه
 و باضانه سه هزاری پنج هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار
 مورد عواطف گوناگون ساختند و مهراجه جسونت سنگه را که در
 دکن بود به عذابت ارمال خلعت خاصه و در امپ یمنی با ساز طلا
 بواجتاد و وزیر خان صوبه دار اکبر آباد ا که بسمت قدامت خدمت و
 اذعان به صدق عبودیت و اعتقاد موحوم است به خدمت آن دره التاج

(۷ ن) چیمه ککر

(۸۲۰)

خلافت و نامداری معین فرموده او را بعنایت خلعت و یک زنجیر
 نایل مباحی گردانیدند و سید خانرا بقلمه داری دولت آباد مخچسته
 بنیاد و محمد تقی خان را بخدمت بخشی کریم آن صوبه تعیین
 نمودند و روز دیگر موکب ظفر پیکر از چیمه ککر نهضت نموده
 دریای جناب را بچسر عبور کرد و چهاردهم تصبئه بهنبر که از اینجا
 داخل بکوهستان کشمیر میشوند فیض انداز نزول اشرف شد از
 دار السلطنة لاهور بکشمیر جنت نظیر چهار راه سلوک مشهور است
 یکی راه پکھلی که دور ترین مسالک است خم و پیچ و نشیب و فراز
 بسیار دارد لیکن گرم سیر است و در آن راه برف کمتر از دیگر
 راه ها می بارد و زود زائل می شود چون خواهند اوائل موسم لاله
 و شگوفه و جوش بهار کشمیر را دریابند ازین راه میروند و راه مذکور
 سی و پنج منزل و یکصد و پنجاه و چهار گروه پادشاهیست که
 گروهی در بیست جریب و جریبی بیست و پنج ذرع پادشاهی باشد
 دوم راه چومک که بیست و نه منزل و یکصد و دو گروهست درین
 راه نیز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در یکدر موضع
 گل ولای بسیار میشود که گذشتن از آن کمال تعب و صعوبت دارد
 و ازین راه باواط بهار کشمیر میتوان رسید سیوم راه پونج که بیست
 و سه منزل و نود و نه گروه پادشاهیست آن راه نیز کم برف است
 و بآن راه اواخر بهار کشمیر را می توان دریافت چهارم راه پرنچال
 که هشتاد گروه پادشاهی و بیست و پنج منزل لشکر است از آن جمله

(۷ ن) پرنچال

(۸۲۱)

تا پهلبر که راه هموار است هشت منزل و سی و سه کروه و از پهلبر
تا کشمیر که کوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت کروه و این
راه ازان سه راه دیگر سرد سیرد پو برتر است و برفش دیر مرتفع
میگرد چنانچه تا اواخر اردی بهشت در سرکندل پرنچال برف و حر ما
می باشد و ممکن نیست که ازین راه بهیر شگونه و لاله جوغاسی
که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار کشمیر می شکند
توان رسید لیکن از دیگر طرق نزدیک تر و بهتر است و چون بذابر
صعبت راه که اکثر بر شواسخ جبال است شتر از پهلبر پیشتر
نمی توان برد و دران کوهستان غیر نیل و اسپ و استر و مزدوران
کشمیری بار نمی برند و مرادقات جاه و جلال بادشاهی آن قدر
که در دیگر اسفار و حرکات همراه می باشد بآن راه بردن متعمر و
تخفیفی دران ضرور است از زمان حضرت جنت مکانی چنین
معهود شده که در یازده منزل ازان منازل دوازده گانه که چوکی هتی
و نوشهره و چنگش هتی و راجور و تهته و بیرم کله و پوشانه
و بالای کتل پرنچال و هیور پور و شاجه مرگ و خان پور باشد
هر جا یکدمت منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه
بجهت دولت خانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری گویند
و عمارت و مرمت هر یک ازان لریها بعهدۀ اهتمام یکی از امرای
عظام مقرر می باشد و همچنین از هر راه که رایات عظمت و جاه متوجه
کشمیر شود همین طریقۀ معمول است از آنجا که رایات عالیات را
یک چاند در دارالسلطنۀ لهور امامت روی داده درین نهضت مسعود
تاخیری رافع شد چنانچه اول ماه خرداد الوبۀ همایون ظل وردد

(۸۲۲)

بقصبة پهنبر افگند و بدین جهت برف از راه پرنچال زائل شده بود
 توجه موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راهها و کربوهایی
 دشوار گذار آن کوهستان عبور تمامی مساکر گردون مآثر را که
 که بسیط عرصه زمین بران تنگ و هنگام رکوب و نزول عرض و طولش
 فرسنگ در فرسنگ است گنجایش نداشت حکم اشرف بنفغان
 پیوست که راجه جیسنگه و نجابت خان و فدائی خان و قباد خان
 و غیرت خان و بسیاری از امرا و منصب داران و اکثر توپخانه
 و زمره احدیان و زواند اردو و لشکر در سواحل آب چذاب و نزدیک
 گجرات خرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت رایات جلال از خطه
 کشمیر دران حدود باشند و طاهر خان با برخی دیگر از امرا
 رخصت جاگیر یافت و صف شکن خان با جمعی مامور شده که دریای
 گدل پهنبر تمکن گزیده بضبط و خبرداری دهند آن کوهستان قیام و
 ورز و آبنده و رونده را بی حکم دستک مانع آید بواسطه آنکه مردم
 در مضائق و منزلت کوهستان دره‌های تنگ از کثرت و ازدحام آزار
 نکشند و از عقبات مشکله بتسای عبور نمایند اشاره را صادر
 شد که برخی از امرا و منصب داران و ارباب خدمات نزدیک
 باکار خانجات ضروری ملزم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان
 میر بخشی با برخی از بندها و داخل خان میر سامان با زواند
 کار خانجات و بعضی دیگر از مردم دو سه منزل از دنبال موکب
 اقبال یکی از عقب دیگر بیدهند و شانزدهم موکب ظفر پناه از
 پهنبر نهضت نموده بلری چوکی هتی که بر کنار تالابی خوش رافع
 است و اهتمام آن باشد خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

(۸۲۳)

یک زنجیر نایل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهرامی که نزول سعادت میشد هر یک از عمدها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی در خور حال میگذرانید هفدهم نو شهره که برگشته است و جمیع بغایت معمور و زوئی عظیم از پیش تصبیه آن جاریست و در عهد حضرت عرش آشدانی اکبر بادشاه طاب ثراه بفرموده آنخسرو خورشید جاه دانه بتدین از سنگ بر کنار آن رود ساخته شده صورت نزول همایون گردید و چون اهتمام لری آن بمتصدیان سرکار نهال حدیقه دولت و کام کاری بهار چمن حشمت و نعت یاری بادشاه زاد ارجمند محمد اعظم تعلق داشت آن عالی نسب والا تبار یکدانه سروارید گران بها با برخی دیگر از نفائس آشیابرم پیشکش گذرانیدند درین منزل اسلام خان صوبه دار کشمیر که بجهت صوبه داری مستقر الخلفه اکبر آباد پرباغ طلب مقام او صادر شده بود با همت خان مهین خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت سر بلند گشته بعزایت خلعت و امپ با ساز طلا و نایل با ساز فقره و باضافه هزاری هزار سوار بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار مورن نوازش گردید و همت خان بفروداری نوحی آن مرکز سلطنت معین گشته بعزایت خلعت و امپ صباهی شد و از منصبش که دو هزاری هزار سوار بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه قرار یافت هفدهم پنجکش هتی و از انجا براجور که لری دولتخانه آن باهتمام متصدیان سرکار نخل برومند گلشن اقبال ثمره شجره عظمت و جمال بادشاهزاد فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول بخشیدند و از جانب آن لامکار بخت پیدار پیشکشی از زواهر

(۸۲۴)

جواهر بنظر مهر انور رحید و شبینگام چو غانی که باهتمام راجه
 حیات زمیندار آنجا از هدیه بر کنار رود خانه و بر فراز کوه ترتیب
 یافته بود بهت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه
 مذکور را بعطای خدمت و انعام پنج هزار روپیه نوازش فرمود بدست
 موضع تهیه که مرتضی خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف
 کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش بدقدیم
 رسانید و روز دیگر موکب اقبال از کتل رتن پنچال که کریوه ایست
 سخت دشوار گذار عبور نموده بلری بدم کله نزول فرمود اگرچه
 طریق این مرحله سر تا سر کریوه صعب المرور است اما سواری آذرا
 طی می توان کرد و بسختی کتل پر پنچال بدست که در بعضی عقبات
 پداده باید رفت حضرت و نصارت و خرمی طراوت آن کوه فلک شکوه
 بمرتبه است که بتحریر شمع ازان شکفت نیست اگر نهال خشک
 خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوی مسطر روان گردد در تمام این
 راه که گویی قنطرة صراط مستقیم در میان ریاض جنت تماشای بنفشه
 و یاسمین و اقسام سبزه های شاداب و گل های رنگین و درختان سوزون
 سدره قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد
 و مشاهده آب های روان کوثر مثال و چشم های صافی تسدیم زلال غبار
 کدورت و مهال از دل های تماشاگران میشود و این کتل منتهی میشود
 بدره بدم کله که نمونه از کوچک باغ نورده است از دو طرف کوه های
 سبز خرم پر صنوبر سرسبز خضر کشیده و چون صفحه عارض نوخطان
 مهوش سبز های دامکش بران دمیده و رود خانه که عنایت آن
 گرد برونقی بر چهره چشم خضر بدهند و صفای زلالش آب آینه

(۸۲۵)

بخاک بر آه میخندد دران دره جویبان دارد و منبعضش قال پریان است
 و لری دولت خانة بادشاهی برگزار آن ساخته شده قبل ازین
 آبشاری دران دره واقع بود که بقدر چهار آسب آب از می گز ارتفاع ریخته
 داخل رود خانه میشد و بفرموده حضرت جنات مکنی زویری آن
 تختگاهی از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند
 الحال چون بمرور ایام تندسی آب سنگ را بریده ریزش آب و
 کیفیت آبشار بحالت سابق مانده است بالجملة بدست و دوم
 لری پوشانه که پای کتل پرنچال است از ورود مسعود فیض آمد
 شد و روز دیگر موکب منصور ازان گریوه صعب المرو عبور نمود
 از پائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروه پادشاهیدست میداحان
 جهان گرد و سیدان عالم نورده بر بسط خاک چنان راهی صعب
 هولداک نشان نداده اند شعرای سبحان بیان و سخن سنجان بلاغت نشان
 که بنظم و نثر تعریف کشمیر داپذیر و شرائف متذذذات و لطائف
 خصوصیات آن خطه فروروس نظیر نموده اند طریق وصف صعوبت
 راهش نیز پدای خامه صدق رقم پیدهوده اند چنانچه عندایب نواسیح
 ریاض قدس معنی حاجی محمد جان قدسی درین باب گفته

• بیت •

بشمیر اعتقاد ما درست است

رای ایمان بر اهل سخت است

و صاحب طبع سلیم محمد قلی وصف تنگی راه بلطف سخن چین

ادا کرده •

• بیت •

درین راه خوش بود معشوق دلخواه • که نتواند کس او را برد از راه

(۸۴۹)

مجملاً موکب جلال بعد از طی آن عقبه در نضای بالای کتل که لری آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم لری هیره پور از نزول همایون کمداب فیض و صفا گشته روز دیگر آنجا مقام شد و فردای آن بمنزل شاجه مرگ توجه فرمودند نزدیک منزل مذکور موضع بیست که مزار شیخ موسی بغدادی که معاصر عارف سبحانی و ولی حقانی حضرت سید علی همدانی قدس سره العزیز بوده آنجا رافع شده سرزمینی سبز خرم دل نشین است و درختان موزون طوبی نشان دارد و جونی بقدر در آسیا که گوئی از نهر هلسبیل جدا شده مابین مقبره شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند میگذرد و همه جا در میان سبزه جریان دارد الخق مکانی فیض قرین و نزهت گاهی خلد آئین است بیست و هفتم اوای جهان کشا بمنزل خانپور در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهای خرم و خوش و مرغزارهای دلکش و جداول آبهای صافی و گل‌های رنگارنگ و میوه‌های گوناگون بنظر همایون در آمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت نظیر و آثار حضرت و نصارت و صفا و طراوت آن خطه داپذیر آشکار گشته غبار تعب سفر و صحبت راه از دل‌های نظارگیان زدود و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود و مراد خان زمیندار تبت دولت زمین بوس دریا دارند و روز دیگر آنجا مقام شده فردای آن کنار دریای تبت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیم حشمت گشت و سلخ ماه مذکور آنجا مقام شد و غزائی قعدده مطابق هژدهم خرداد که ساعتی مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل روز از موضع هفت چنار حوار سفید ابدال گشته بهار آسا روی توجه

(۸۰۷)

بگلشن کشمیر آوردند و اواعط روز در آنخانه را لا بغیض قدوم اشرف
 روکش حدیقه جهان گردید چون وصف خطه کشمیر و تعریف
 خصوصیات آن بلده فردوس نظیر فراتر از پایه تحریر است و در
 کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقایع عهد دولت
 اعلیٰ حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی
 شاه جهان بادشاه طاب ذراه برخی از خصائص و احوال آن بلده خاند
 مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیرهای دلکش فیض
 مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عنودت قرین و گولابهای صافی
 ضلال آئینه آئین و آبشارهای دلغریب فرح فزا و بیلاهای خوش
 هوای دلکشا و سرزمینهای خرم و خوش و درختان موزون دلکش
 و کثرت ریاحین و ازهار و رفور فواکه و اثمار و نزهت مرصه و نضا و
 لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلده فیض بیداد بآن
 از حائز امکانه و بلا امتیاز دارد مشروح و مبین گشته لا جرم درین
 صحیفه متأثر معادت و اقبال بتوصیف مدنزهات و شرح خصائص
 و کیفیات آن که تفصیلتش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد
 بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گنگشت باغ و بستان از بهارستان
 خاطر انور خدیو جهان سر بر زده نخست باغ فیض بخش و فرح
 بخش را از فیض قدوم خرمی و نصارت بخشیدند و از آنجا سایه
 معادت بدافع نشاط ابراز کرده سیر آنگلشن فردوس مانند فرمودند و پس
 از فراغ بدولت خانه و الا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان
 فوجدار سرکار بهرائیج بفوجداری سرکار سوزنده از تغییر قطب الدین
 خان که در سلك کومکبان لشکر دکن منظم شده بود منصوب گشته خلعت

(۸۲۸)

سرفرازی یانیت و چون مسجدها برادر فیض الله خان باجل طبیبی در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و در برادر دیگرش را بمطای خلعت از لباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و استیصال قوم سفیل است از کنار دریای نیداب آن گروه و خامت پیروزه فبیده انداز قبائل افغان فیازی که بیشتر از آنها در افروزی نیداب تمکن دارند و در سوانح ایام برخی از آن طائفه بد فرجام در موضع دهکرت که آنروزی آب است و حضرت شاهنشاهی آنرا بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و یذاهر آنکه قومی مفسد جهالت کیش و فربه و بد سیرت و عاقبت اندیش اند و بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اسار و الا بغوجداران و حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را از آن سرزمین اخراج و از عیاج نه ایام و بموجب فرمان همایون آنها را با افروزی آب کو چابده بودند چون بمسامع حقائق میجمع رسید که درین اوقات آن جمع واجب القمع بمقتضای جهالت و فاعاقبت اندیشی مساک بغی و عصیان و طریق تهر و طغیان پیغمده اند و گروهی اندوه از آن خود سران خسران مآب پدایه مردی جسارت و دایمیری از آب نیداب مدور نموده بر قهانه بادشاهی که درین طرف آب است حمله آورگشته اند تا آنکه الله خان فوجدار آسجا که بندیری همت و شهامت قدم بدات مشورده بآن مردودان نابکار بمدافعه و مقابله پیش آمده بود در آن آویزش و کارزار جان نثار گشته تپانه بتصرف مقهوران در آمده است لاجرم چهره غضب بادشاهانه بشعله غمیرت فروزان شده بر اینغ لازم الامتناع از موقف قهر و جلال صادر شد که فدائی خان

(۸۲۹)

میر آتش که با توپخانه منصوب در کلاردریایی چناب بود با اهل توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران برگزیده روزگار را بسزای کردن باهلیچچار رساندن و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم آن حدود گشته بتفهیبه و استیصال طاعیان بدمآل پرداخت اگرچه باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن نزون از اندازه طاقنت دتوان آنها بود اهل و اعیال و اکثر مواشی و مال خویش با جمعی از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که بچسارت جهل و شرور دوزین طرف آب مانده بودند طعمه تبغ سطوت مبارزان نصرت مند گشته سر بچسب نیستی در کشیدند و عرصه آن ناحیت از خار و جوی عامیان سرودن پیرایش یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان بدست سپاه ظفر پداه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس بسرکار خاصه شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف نموده بادو بست تهانه و ضبط و نسق آن هر زمین نمود و چون پیرایغ همایون بخنجر خان که در سلک کومکینان صوبه کابل انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح مرعمت و استعجال بدان صوب شتافته بحراست تهانه و فوجداری آنجا قیام نماید بعد از رسیدن خان مذکور فدائی خان او را در آنجا متمکن ساخته مراجعت نمود چون راه رکهناته متصدی مهمات دیوانی را در راه کشمیر عارضه طاری گشته باشداد انجامیده بود درین وقت مستوفی فضا روز نامهچند حیاتش از دفاتر هستی بر آورد و منصب جابل القدر وزارت اعظم بفاضل خان میر سامان که بسمت نصیحت و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله مهمی و رزانت رای

(۸۳۰)

متصف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت نامزدگشته
پانزدهم ماه معظور بتقویض این رتبه والا و منزهت عظمی سر مباحثات
بارج کلهرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز
افراخت و افتخار خان بخدمت ممبر سامانی خلعت افتخار پوشید
و ملتفت خان برادرش از تغیر او آخته بیگی شده خلعت یافت
و روح الله خان بخدمت ممبر بخشی گری احدیان از تغیر ملتفت
خان منسوب گشته بعزایت خلعت مباحی شد از شرائف سوانح
این اوقات قدسی برکت امتزایش وجوه خیرات و مبرات در
ماه سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانه
احسان پادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور
بارباب استحقاق و مستاجین و زمره اتقیاد و صالحین انفاق میشد
بدین دستور در هر یک از محرم و ربیع الاول درازده هزار روپیه و در
رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان
سی هزار و در هفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود از آنجا که
همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موفق حق بهره بر کام بخشی
خلایق و آنجای مقاصد حاجت مندان مقصور و طینت لازم
السمادتش بافاضت آثار کرم و اشاعت انوار احسان صحاب آسا
خورشید سان مفظور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل
و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران
پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در باقی شهر نیز که
پیشتر وجه انقادی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق
انفاق شود که وجوه خیرات مقرر از سابق و لاحق در حالی یکا

(۸۴۱)

لک و چهل و نه هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرض سال بهر اندوز وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نباشند و این مبالغ موای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسی و قمری در سالی در لویت دامن امید خلائق را لبریز نقد مقصود می سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انقانات و ادارات که از کید ضابطه و دستور بیروزمست محاسب وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن بتواند پرداخت *

جشن وزن مبارک قمری سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیرا که عرصه دلکشی خطه کشمیر از فر نزل شهشاه مهر افسر سپهر سربر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخنده قمری در رسیده جهاندار نوید شادمانی و بشارت کمرانی زمانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذی قعدة مطابق سوم تیر پس از در پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمری از عمر کرامت طراز حضرت شهشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار الایرتگی یافت و دانشمند خان بعلای عمل برایت افتخار امر اخت و مرتضی خان و کدور رامسنگه والله یارخان هر یک بهایت اسپ باساز طلا مباحی کشته بعفایت خلعت باضافه پانصد سوار بمنصب در هزار و

(۸۳۲)

پانصدی دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و افتخار خان میر
سامان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد
سوار و سیف خان بصوبه داری کشمیر از تغیر اسلام خان منصوب
گشته بعنایت خلعت و افزایش منصب مشمول عاطفت شدند
و حکیم محمد مهدی بخطاب حکم الملکی نامور گشت و معین خان
از اصل و ضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و مراد خان
زمیندار تبت بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع و از اصل و
اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مناخر خان از اصل
و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار و محمد تقی خان که خدمت
بخشیکری دکن بار مغوض شده بود بمنصب هزاری دو صد و
پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنایت اسپ و الله قلی چیله
بانعام یک هزار روپیه و مرحمت اسپ و شمشیر مورد نوازش
گردیدند و سعید جعفر ولد سید جلال بخاری که در موطن مالوف
خویش گجرات بود بانعام سه هزار روپیه مورد مرحمت گردید و
و عنایب خان ولد ظفر خان که در کشمیر اختیار گوشه نشینی کرده
بود از اصل و اضافه بمالیانه بیست و چهار هزار روپیه کامیاب
مکرمت گشت و بخواجه معین الدین ولد خواجه خداوند محمود
خلعت و یک هزار روپیه و بخواجه عبد الرؤف ده بدی و قاضی
عبد الوهاب اقضی القضاة هر کدام یک هزار روپیه و بشیخ
محمسن کشمیری خلعت و دو هزار روپیه و یحیی از شعراء
مازندهای کشمیری سه هزار روپیه و بزمره همه سنجان هند که ملازم
و کاب نصرت مآب بودند سه هزار روپیه انعام شد از مواعج در

(۸۳۳)

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فانی از آنجا که
 کامدیبی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دیدن و روزگار
 فل آزار همواره با خوردن سندان بر سر کوبن است آنخان عقیدت آئین
 را که خدمت خدمت بلند رتبت و نزوت بر قامت قابلیتش
 زبند و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم
 رسیده در اردک مومنی اشکان یافت و چون اشهب عدرش از منزل
 ستین بپزد مرحله بر گذشته بخورد بدین مشرف گشته بود
 و طبعیت شیخوخت را دوت مقاومت آن مرض معیب مانده
 معالجه و مداوا سودمند بیفاد و دبست و هفتم فی تعدد که در
 یازدهم آن بفرز رتبه ولای دیوانی کمرانی یافته بود داعی حق
 را بیک اجابت گفته جهان گذرانرا پذیرد نمود حضرت
 نه نشاهی که قدر دان گوهر اخلاص رفیعت - نچ جوهر بودیت اند
 بر فوت آن دستور دولت خود متأسف گشتند و زمش آن مغفور
 بموجب وصیتش بپاهور نقل یافته در بانگی که جهت مدفن
 خویش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم قدر ماه و عید
 گزی بود چون طبع بزرگ خدان حق شناس از حدوت این
 سانحه متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر
 جشن مذکور بآنین مقور بفرز آمده بادشاهزادهای کام کار و التبار
 و اسرای نامدار رسم گذرایدن مراسمهای مرصع و مناکار بجا آوردند
 و درین روز برهان الدین مراد زاده فاضل خان مرحوم کاتاز از ایران
 زمین بدرگاه سپهر آمدن آمده بود مردک انظار نوازش گشته بعنایت
 خدمت از لباس سوکواری بر آید و بد منصب هشت هدی مدر پنجاه

(۸۳۴)

سوار مر بلند شد دهم ذی الحجه که عید فرخنده اضحی بود مراسم آن عید سعید بعمل آمد و حضرت شاهنشاهی بعد از سه روز به مسجد عیدگاه پرتو قدم گسترده و پس از ادای نماز صلات فرموده رسم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم باشاره معالی بر کوه چگ که آنطرف دل رو بروی دولتخانه والا واقع است و همچنین بر کشتیها در روی دل چرافانی در کمال خوبی و نظر فریبی شده تعدادی آن نشاط انزای طبع همایون شد و نوبتی دیگر بر روی دل چرافان کشتیها هنگامه امروز عشرت گردید و بکرات حضرت شاهنشاهی بگلگشت و بساتین سیر نزهت گاهها توجه فرموده مسرت اندوز گشتند درین ایام شہامت خان هارم حصار شهر دار الملک کابل بهراست قلعه ارک آن بلند فیض قرین از تغییر قلعه دار خان و شمشیر خان تهازه دار غزین بمحافظت حصار شهر مذکور و قلعه دار خان تهازه داری غزین تعیین یافتند و از وقایع صوبه بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواصخان از کومکدان آنصوبه باجل طبیعی بمطایع هیات در نورید و چون از موافق صوبه دکن معروض پدشگاه خلافت شد که سید علی و راجی وک افضل که از نوکران عمده عادل خان بود از مفارقت جسته بعزم بندگی درگاه آسمان جاه روی ارادت بپادشاه ظفر اثر دکن آورده اند عنایت پادشاهانه ازین را بمنصب دو هزار و پانصد سوار و دومین را بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار نواخت و داور خان حبشی از کومکدان دکن بخطاب حبش خانې مرفراز شد •

نهضت ریات جاهل از نهضت اباد کشمیر بجانب ویرناک و از انجا بصوب دار السلطنه لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کثیر زلال و نهضت گامهای خلد مثال که هر یک زینت بخش اقلیمی و چشم و چراغ کشوری تواند بود واقع شده بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر چنین پرتو افکنند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز میران اماکن دلگشا کردند و از ویرناک سهند اقبال و بجانب دار السلطنه عمان بر تابند و روز مبارک در شبه بیست و دوم محرم مطبق چهارم شهریور که ساعتی فرخنده اثر بود سوکب جاه و جلال از آن خطه فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانهور که سرزمین آن زعفران زار است و در انجا بانگی خوش و منزل دلکش برای در آنخانه با شاهي بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو نزول گسترد و روز دیگر قریب دینی پور محط سراق منصور گردید و بردای آن فصیح بدیع براره که آنجا بر طرفین آب بهت و بستان سرا در کمال نهضت و صفا معانی هم واقع است از ورود مسعود سعادت آسود گشت و در آن مکان فیض نشان بکروز مقام شد بیست و هشتم که ریاست ظفر طراز از بدیع براره باهتزاز آمد تا پل کهنه بلکه که منتهای سیر کشتی است حضرت شاهنامه‌های سوار سفینه اقبال قطع سعادت فرودند و از انجا بدولت بر تخت روان نهشته باسلام آهک معروف همیشه که در چشمه خوش و معارات عالی دلکش دارد شرف قدوم بخشیدند و چون آن موقع باقطاع تازه

(۸۳۶)

نهال ریاض خافت شاداب لعل نواشن سلطنت بادشاه زاده اجمعه
 محمد اعظم متعاقب بود آن نوگل حدیقه دولت پیشگویی از دوازده
 جواهر بنظر قدسی متأثر رساندند و بیست و هفت بار باغ و عمارت چشمه
 مار آصف آباد معروف بمچپی بهیون که مثل آن سرچشمه چشمه
 سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده و مشتمل است بر عمارت
 عالی تالارین و حمام و ریاض فاض آیین از فنون همانون انوار
 میوه است پذیرفت و چون آن مکان نزه - نشان مرغوب طبع او پس
 آمد روز دیگر قرین عز و احتشام آنجا مقام فرمودند و از جانب
 رخشنده اختر درج سلطنت تاننده گوهر درج خلافت بادشاه زاده
 عالیقدر محمد معظم که آن مریض بقول ایشان تدریق داشت رسم
 پیشکش بتقدیم رساند بیست و نهم چشمه مار ریاض بنام دیگر آباد
 معروف ناحول از ورود اسرب آبرویافت و آن چشمه بیست
 هم چشم کوثر و تسذیم که تا خورشید هر صبح از زلال صافی آن دست
 و رو نشوید سیمای روشنی نگردد و تا ماه هر ساله بطریق انعکاس
 دران غرطه نخورد رخسارش جانپذیرد آبش را در مذویت گوارائی
 صحت و زینت بر آبهای دیگر است دران فرمت گاه دولت عمارت
 پال - اه نه و منزلت خورنده در کمال زیب و زینت و رحمت و سخاوت
 ساخته شده و باقی خونس و بستان سوان داکتر ک را که پیش نهال
 مسجدش از زمین خاطر رضوان آب من خور دال بهارستان عشرت
 نیز یک روز مقام شد و چون آن مکان حلد معذال به برادر پرنه ازای هودج
 عظمت صدر شدن تنق حشمت نواب تقدس نقاب زیب النساء
 بیگم متعاقب بود آن ملکه ملکی اطوار ادای مراسم پیشکش و نثار

(۸۳۷)

نمودند دوم سفر ریات جهانگشا از بیگم آباد انتهای نمودند پرتو
 و در پنجمه سار ساه آباد معروف به و برفناک انگند آن سفیل پاک
 و سرچشمه و بعضی ذاک منبع دریای بهت امت و آب بسیار دارد در
 کمان صفا و برودت که پنجه آفتاب تاب سردی آن نیدارد ازان می
 جوشد و جداول و نهار ازان جریان می یابد دران مکان نزهت قرین
 دیز عمارات عالی دانشین و بساتین جفت آئین مشتمل بر نهرهای
 خوش و آسزهای دلکش که هر یک آب روی کشوری تواند بود
 ساخته شده چن فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکش و ملائم
 طبع اذدس خاقان جهان آمد دو روز آنجا بساط امامت گسترده
 گلشن افروز دولت و بخت و چمن آرای عشرت و شانمانی بودند
 از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض
 خدمت جلین العدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب شده بود
 صوبه داری مالوه از تعییر او بنگاربان خان که در کنار چناب بود
 مفوض گشته فرمان والا شان مشتمل برین معنی با خلعت خاص
 بجهت او مرس شد و منصبش نه پنجهزاری چهار هزار حوار بود
 باضافه یک درار سوار افزایش پذیرفت و از وقایع صوبه گجرات
 بمجامع حقائق مجامع رسید که شوریده بخت بی سررپای از قوم
 بلوچ دران ناحیت بموسسه سردای باطل و اغوامی دیو پندار
 خود را نازایدشکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و
 ازبانی بی آبرو فراهم آمده غبار نساک می انگیزتند و طایفه
 گویان گجرات که پیوسته هوای تملک و سودای طفیان آن گروه
 مصیان پنزه را در مراست آن فرومایه را دست آویز فتنه ساخته

(۸۳۸)

هوش انزائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع
 از پرداخته ملک جمعیت مفسدانی که بران مجهول فراهم
 آمده هنگامه آرای انسان بودند از هم کسبخت و فرفه کولیان را
 تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیزیت و آن تیره
 بخت می نام و نشان را ازان خرد آواره ساخت باجماع پنجم
 ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد پنجاب دار السلطنه لاهور
 عنان اقبال منعطف ساخته هشتم بهیر پور که سر راه پونچال
 است پرتو نزل میکند و در اذای راه حضرت شاهنشاهی بسیر
 آبشار او هرکه در دره دست چپ راه واقع است و کمال قدرت و
 غرابت دارد توجه نموده نشاط اندرز تماشای آن شدند درین منزل
 سیف خان که بصوبه داری خطه کشمیر منصوب شده بود بعطای
 خلعت و اسب عراقی و یک زنجیر فیل مباحی گشته دستوری
 معاودت یافت و مراد خان زمیندار تبت خلعت یافته مرخص
 شد و از دنانج دار السلطنه بموقف عرض رسید که ظفر خان که برهم
 گوشه نشینی آنجا بسر می برد باجل طبیعی روزگار حیاتش
 چیری شد و از هیره پور در عرض یازده روز عرصه پهنبر از غبار
 موکب معهود عطر آورد گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان
 همابون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که
 در پهنبر نزل داشت و راجه رای سنگه و دیندار خان دولت
 ملازمست اندوختند در راجه حیات زمیندار راجور بعدایت خلعت و ماده
 فیل صرفراز گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در پهنبر
 مقام بود از وقائع مستقر الخلافه اکبر آباد بموقف عرض رسید

(۸۳۹)

که امام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت
 باجل طبیعی رخت همتی بر بستند و برلیغ کرامت تاوان بنام
 هوشدار خان صوبه دار دار الخلافه شاه جهان آباد صادر شد که بعد
 از رسیدن صیغ خان که از تغییر او بحراست قلعه مبارکه و نظم مهمات
 دار الخلافه معین شده بود بمستقر الخلافه شتافته بصوبه دارى آن
 مصر اقبال پیام نماید و صیغ خان خلعت نوازش یافته مرخص
 گردید که بزودی خود را بدار الخلافه رساند و بعد انداز خان از تغییر
 همت خان بقوادری نواهی اکبر آباد تعیین یافته بعطای
 خلعت مباحی شد و از منصبش که دو هزاری هزار و پانصد سوار
 بود پانصد سوار در اسب سه اسب مقرر گردید و میرمهدی بزودی
 بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشید
 و مقیم خان بدیوانی سرکار ملکه ملکی خصال تقدس نقاب طراز
 هودج عفت و احجاب روشن رای بیگم مباحی گشته بعطای
 خلعت سربلند شد بیست و ششم سوکب ظفر مآب از دیربای چناب
 بچس عبور نموده بر ساحل آن نزول معادت فرمود و چون قراولان دران
 نواهی شیری چند قیل کرده بودند شهقشاه شیر شکار بعزم صید آن
 صبح فار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده
 ازان جمله در ماده شیر را که هر یک بچه داشت بتفنگ از پای
 در آورند و شیر بچه را قراولان گرفتند و صبح آن که از کنار دریا
 کوچ شده دگر باره بشکار شیری چند که باقی مانده بود توجه نموده
 در ماده شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آورند و فیض الله
 خان قراول بیگی را بعطای خلعت نواختند چهارم ربیع الاول موافق

(۸۴۰)

پانزدهم مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت بر ساحت باغ دلگشا
 انگنده عمارات دولت خانه آن از نزول انرف مهبط انوار عزو
 کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطه و اعتقاد خان
 و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت
 آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت در آن حدبقت خان
 آسا اواخر روز چهارشنبه هفتم ماه مذکور مطابق هزدهم مهر که
 ساعت دخول دار السلطه بود حضرت شهنشاهی قرین تائید
 الهی لوای عظمت و جلال ازان بستند سرای ابدال بر فرخنده روی
 توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بجزر عبور فرموده فلعه مبارکه
 را بقدم میمنت قرین رفعت و ثروة چرخ برین بخشیدند درین
 ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص وامت مباحات تراخت
 و طاهر خان از چاگیر رسیده جبهه سالی عتبه سلطنت گردید و
 بعطای عصای مرصع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهستان جمون
 از انجا رسیده بتقبیل سده سبده شرف اندوز شد و سید سلطان از سادات
 کربلی معلی که یک چند در کلکنده بود و برهبری سعادت و راوری
 بخت از انجا بقصد اتمام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت
 گزاران پیشگاه سلطنت از قطب املک جدا شده بود دولت آستان
 بوس یافته یک زنجیر فیل برسم پیشکش گدراوید و بعطای
 خلعت حریفند گردید و ازین جهت که ملا عوض و حاکم دایر
 تفصیری مورد عذاب خسرواده شده بود خواجه دایره شرف سعادت
 با منزلت فضیلت فراهم داشت بخدمت حدساب از تریدر او
 خلعت سرفرازی پوشید و چون درین ایام ثوبت خان چینه را یکی

(۸۳۱)

از چهل‌های پادشاهی سابقه ص اوئی که با او داشت بزخم جمله مهر
از پای در آورده بود معدلت پادشاهانه قاتل را بیاسا رسانید و پسران
و دیگر باز ماندگان آن مرحوم مورد عاطفت گشته بعفایت خلعت
نوازش یافتند و کوچک بیدگ ملازم عهد العزیز خان والی بخارا که از
جانب آن خان والا دومان چند سر اسب و برخی جانوران
شکاری برسم ارمغان آورده بود سعادت استلام آستان فلک احترام
دریافته آنها را بنظر انور رسانید و بمراهم خسروانه سرافراز گشت
و حاجی محمد عرب فرستاده امام یمن شرف اندوز ملازمت اکسیر
خاصیت گشته دو مراسم غربی و دو قبضه شمشیر که امام
برسم هدیه بارگاه خلافت ارسال داشته بود بخدمت اشرف گذرانید
و بعفایت والا نوازش یافت پانزدهم عزم زیارت روضه منوره حضرت
جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر پادشاه طاب نراه که دران
روی آب راوی واقع است از خاطر ملکوت ناظر گیتی حدیو حق
پرست مربر زده پانمز از فیض انوار شرف قدوم بخشیدند و روح
آن سرور آرای محفل خلد را بفاتحه و دعا روح افزا گشته ده هزار
روپیه بخدمه و صحاوران آن روضه فیض مکان انعام فرمودند •

جشن وزن مبارک شمسی و آغاز سال چهل و ششم

درین ایام میمنت فرجام که جهان از مآثر عدل و رافیت
پادشاه عالمگیر مالک رقاب کامیاب بود و نهال اعمال عالمیان بقرشع
محابب نصفت و احسان خاتان مهر افسر - پهر جناب سرسبز
و شاهان آب فرخنده جشن وزن شمسی آن پایه انزلی اورنگ خلافت

(۸۴۲)

و جهانگشایی طرب پیروای انجمن بنیام گشته هنگامه خرمی و نشاط
 زونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق
 بیستم آبان در عمارات فیض بنیاد شاه برج دار السلطنه لاهور که در
 رفعت و شان عزت بخش چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم
 تماشای آن شگرف مکان بر نردبان نه بایه فلک در عروج است
 و باشاره همایون پیشکاران پیشگاه دولت برای این جشن بهجت
 طراز آنرا بهصط بحاط تجمل و احتشام بنوعی که معمول این
 سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش نزوده بودند خجسته
 بزومی دلکش و مقدس محفلی مسرت اما پیرایه انعقاد یافت
 و خورشید گیتی فرور اوج عظمت و اقبال پرتو وزود به برج میزان
 امکانده وزن مضمون بآئین معهود بفعال آمد و حال چهل و پنجم
 از عمر همایون بهزاران مینمت و فرخندگی بانجام رسید سال
 چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن
 مبارک سریر آرای حشمت و کامرانی گشتم دست دریا نوال بچود
 و انضال کشودند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که
 به موجب یرلیغ طلب از انجا آمده بود ناصیه سالی عتبه خلعت گشته
 پیشکشی شایسته از اسپان عربی باد رفتار و ترکی راهوار و نغائس
 جواهر و دیگر رغائب و نوادر گذرانید و بعطای خلعت خاص اختصاص
 یافته از منصبش که پنج هزاری پنج هزار سوار بود یک هزار سوار در اسپه
 سه اسپه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار مالوه بمرحمت یک زنجیر
 فیلی مشمول عاطفت خصروانده گردید و منصب هوشدار خان صوبه دار
 معتقر الخانة اکبر آباد از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار سوار

(۸۳۳)

قرار یافت و احد خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار
 هزاری سه هزار و هشت صد سوار و فدائی خان باضافه پانصدی
 بمنصب چهار هزاری دو هزار و سه صد سوار و صف شکنخان از اصل
 و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و سیفخان
 صوبه دار کشمیر بعنایت ارمال خلعت و شمشیر و افتخار خان میر
 سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان بانعام
 پنج هزار روپیه و ملتفت خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
 شش صد سوار و مخلص خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
 چهار صد سوار و حکیم الملک باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری
 پنجاه سوار و از اصل و اضافه سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدی
 پانصد سوار و محمد عابد برادر فیض الله خان بمنصب هزاری سه صد
 سوار و بلندی یافتند و عاتل خان که یکچند برعم گوشه نشینی در
 لاهور بمیرد منظور انظار عاطفت گشته بمکرمات خلعت و بمنصب
 دو هزاری هفت صد سوار دیگر باره کامیاب دولت بندگی گردید
 و مید سلطان کر بلانی که چنانچه گذارش یافت که درین ایام باستان
 معلی رسید بود بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز گشت
 دو ازده هزار روپیه و ده سراسر بار عطا شد و شیر سنگه زمیندار چنپه
 که درین هنگام شرف آذوز ملازمت ادریس خامدین گشته بود بمرحمت
 سر پیچ و اور بمی مرصع و منصب هزاری چهار صد سوار و خطاب
 راجگی تارک مباحات انراخت و لطف الله خان و جواهر خان خواجه
 مرا و خدمت طلب خان هر یک بعنایت مائه نیل و هر دو
 زمیندار کوهستان جمون و دربار خان خواجه

(۸۴۴)

امپ با زین و هاز نقره مبهایی شدند و خواجه بهارالدین از خواجه
 زادهای ماوری الذهر که رخصت طواف حرمین شریفین زادهما
 الله شرفا و قدرا یافته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه
 کلمیاب عاطفت شد و کوچک بیدگ ملازم عبد العزیز خان والی
 بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافراز گشته رخصت
 انصراف یافت و قاضی عبد الوهاب اقصی القضاة و محمد وارث
 و حافظ رحیم الدین و حکیم هائب و راقم این صحیفه اقبال و چندی
 دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه مبهایی شد و پنجاه هزار روپیه
 بزموره نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم پر نشاط عطا گردید و پنج
 زنجیر نیکل پیشکش بهادر خان صوبه دار اله آباد بنظر انوار رحید
 و جمعی از عمدها و امرای حضور پرنور ادای مراسم پیشکش نمودند *

فرستادن صحیفه قدسی در جواب شاه عباس

والی ایران با سوغاتی قیمت هفت لک

روپیه مصحوب تربیت خان

چون شاه عباس والی آندیار بمقتضای صلاح اندیشی و آداب
 سلجی بجهت تهفیت سریر آرامی این زبند ازرنگ خلعت
 و کشور کشائی بوداق بیدگ پسر قلندر سلطان چواه تفنگچی
 اقامی را که در سلک عمدهای او بود بانامه مبنی بر مراسم
 مبارکباد جلوس همایون بر سرود سلطنت ابد بلیاب و مبنی
 از قواعد بکجهتی و اتحاد ارمغانی شایسته از تحف و نفائص
 ایران زمین بسدک سپهر آکین فرستاده بود و او در سه چهار جلوس